



شیوه انتخاب رهبر در عرفان دالای لاما/ عفت و حیا در عرفان دالایی لاما با دیدگاه دینی متفاوت است

رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن با اشاره به شیوه انتخاب رهبر در عرفان دالایی لاما و نیز چند شوهری در این عرفان نوظهور...

رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن با اشاره به شیوه انتخاب رهبر در عرفان دالایی لاما و نیز چند شوهری در این عرفان نوظهور، گفت: شاید کسانی که دارند ترویج عرفان بودایی، عرفان دالایی لاما را می کنند، به خاطر مسائل فحشا و منکراتی باشد، یعنی احتمال دارد یک غرض سیاسی یا شیطانی دنبال این باشد که هدف ترویج فحشا و منکرات باشد.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت الاسلام والمسلمین احمد عابدی از اساتید خارج فقه حوزه علمیه و رئیس دانشکده علوم و معارف قرآن در متن ذیل به بیان ادامه نقد و بررسی عرفان نوظهور «دالایی لاما» پرداخته است که در پی می آید:

در عرفان دالایی لاما مردم بسیار به دالایی لاما احترام می گذارند، طوری که معمولاً هیچ کس اسم بچه خودش را دالایی لاما نمی گذارد، بخاطر اینکه می گویند وقتی اسم دالایی لاما (البته لقب آن آقا) این است دیگر کسی اسم بچه اش را دالایی لاما نمی گذارد، مثلاً ما اینطور هستیم که به مرجع تقلید که می گوئیم آیت الله، بعضی از لرها اسم بچه هایشان را می گذارند آیت الله. اما آنها می گویند اگر این اسم درباره آن آقا که رهبر آن عرفان است به کار رفت، دیگر درباره هیچ کس به کار نمی روند، حتی اینطور هستند که در خیابانی که دالایی لاما راه رود، دیگر آنجای خیابان کسی راه نمی رود و می گویند قرقگاه است. و دالایی لاما برای پیروان بودایی ها خیلی مورد احترام است، همچنان که شبیه این را خود بودا درباره خدا گفته است یعنی اینطور است که هیچ وقت یک بودایی اسم خدا را به زبان نمی آورد، به طوری که بعضیها می گویند بودایی ها خدا را قبول ندارند، در حالی که قبول دارند ولی هیچ وقت اسمش را نمی آورند، و می گویند اگر بودا اسم خدا آورد دیگر ما نباید اسم خدا را به زبان بیاوریم.

تناسخ

در جلسه قبل بیان گردید که بودا، یک بودای نوعی است نه شخصی، یعنی می گویند هرکسی به آن درجه و به آن کمال برسد می شود بودا. جاهای مختلف که می رفتند، به آدمهای بزرگ آنجا بودا می گفتند یعنی بودایی ها به حضرت عیسی می گویند بودای مسیح (ع) یا حضرت موسی (ع) را می گویند بودای یهودی ها، و آدم های بزرگ هر جایی را می گویند بودا، نه اینکه چند بودا داریم، یک بودا است در جاهای مختلف به شکل های مختلف ظاهر می شود، یعنی ریشه دارد در همان عقیده تناسخ. و قبلاً نیز عرض کردیم که دو بودا داریم، یک بودایی که این دین را آورد که تناسخ را قبول نداشته است، یکی دیگر بودایی است که تناسخی است که کافر بوده و دین نداشته و با بودای اول خلط شده است یعنی الان حرفهای این بودای کافر در دین بودا که فیلسوف بوده با بودایی که دین آورده است خلط و اشتباه شده است. وقتی بودا مرد، پیروانش رفتند به کشور دیگر و دیدند در آن کشور نیز آدمی هست با همین ویژگی هایی که ما درباره بودا می شناختیم و گفتند پس همان بودا بوده که اینجا اینطور ظاهر شده است، و می گفتند بودا در بدن های مختلف ظاهر می شود، و این اعتقاد که تناسخ بود به عرفان دالایی لاما که فرقه ای از این بودایی ها است آمد.

شیوه انتخاب رهبر در عرفان دالایی لاما

وقتی که رهبر این تبتی ها می میرد، می گویند، تا 49 روز دیگر هر بچه ای که متولد بشود باید بگردیم ببینیم روح دالایی لاما در بدن کدامیک از این نوزادها حلول کرده است و تا 49 روز روی هر بچه ای که متولد بشود مطالعه می کنند و خصوصیات و ویژگی هایش را بررسی می کنند، بعد یکی از این بچه ها را می گویند روح دالایی لاما در بدن او است و از پدر و مادرش می گیرند و می برند بزرگش می کنند، و وقتی بزرگ شد می شود رهبر عرفان دالایی لاما. فعلاً تا بچگی اش را انجام دهد و کم عقلی اش را دارد طبق دستورات دالایی لامای قبلی عمل می کنند و وقتی عاقل شد از وی (دستور می گیرند)، و اعتقاد به علم غیب و معجزه و این چیزها نیز برایش دارند. بعضی مواقع نیز اینطور است که خود رهبر، وقتی می خواهد بمیرد پیش گویی می کند که در فلان روستا یا فلان شهر یک بچه ای فردا متولد می شود و روح من می رود در بدن آن، و اگر این آقا امروز یا فردا مرد آن بچه می شود رهبر تبتی ها و دالایی لاما. این شکل انتخاب رهبرشان است. این اعتقاد به تناسخ نیز تا هزار و یک بار تکرار می شود. حالا چرا هزار و یک بار، و روایاتی که ما داریم درباره گناهان و ... که چیزهای عجیبی در آن است که در اینجا کاری با آنها نداریم.

شادی و لذت در دالایی لاما

اولاً خود بودا مدعی بود که جهان همراه با رنج و غصه و گرفتاری است و این رنجهای ذاتی انسان نیست، قابل از بین بردن و زوال است، و دین بودا و عرفان دالایی لاما می خواهند این رنجهای را از بین ببرند و کارهایی که برای تقویت روح انجام می دهند برای این است که رنج را از بین ببرند، دالایی لاما می گوید رنج همیشه از جهل ناشی می شود و اگر رنج برای جهل است، جهل قابل از بین بردن است و انسان می شود عالم شود بنابراین دنیایی که همراه با رنج است قابل تبدیل شدن به شادی و لذت

بشود، در کلمات بودا شادی و لذت به یک معنا به کار رفته است ولی دالای لاماها، لذت و شادی را دو چیز می دانند، مثلاً می گویند در شهوت و مسائل جنسی، کسی که به شهوت می رسد و در حال ارضاء شهوت خودش است در حال لذت است نه در حال شادی، یا کسی که گرسنه اش است و غذایی را می خواهد، موقعی که غذا را دارد می خورد در حال لذت است نه در حال شادی، بعد می گویند آنکه شادی است عبارت است از علم، معرفت، دانش و قدرت روحی، و اگر کسی بتواند بدون درس خواندن عالم شود می گویند به شادی رسیده است، کسی که به پول و مقام و ریاست رسید به لذت رسیده است و در واقع لذت را امری حسی می دانند و شادی را یک امر معنوی می دانند.

در عرفان دالای لاما می گویند ما باید کاری کنیم که عرفان خیلی ساده بشود و در زندگی مردم بیاید، و نباید امری ذهنی، برای افراد خاصی و نیمه شب و این مسائل باشد، عرفان این است که مردم دارای نشاط شوند و باید از لذت بگذریم چون لذت نیز نوعی رنج است، کسی که مواد مخدر استفاده می کند، آن لحظه لذت دارد ولی یک رنج طولانی بعدی خواهد داشت، چون مواد مخدر بعدش این لذت دوام ندارد بنابراین شادی نیست، لذت جنسی نیز شادی نیست، مقام و ریاست نیز شادی نیست، اما آنکه شادی آور است چیز روحی است که همیشه می ماند مثل علم یا مثل تقوا و حیا و امثال اینها، البته اینها تقوا و حیا و عفت را زیاد به کار می برند اما یک معنای خاصی دارند.

اگر عرفان سرخپوستی که در آمریکای جنوبی وجود دارد را استثنا کنیم تنها جای دنیا که می گویند می شود یک زن چند شوهر داشته باشد همین عرفان دالای لاما است و معمولاً اینطوری است که چهار پنج تا پسر در یک خانه یک زن می گیرند، یعنی یک زن برای چهار برادر، البته وقتی که چند برادر با یک دختر ازدواج کنند، بچه که متولد شود برای برادر بزرگ است، و برادر کوچک نیز حق همبستر شدن با این زن که زن خودش نیز حساب می شود، ندارد و لذا معمولاً در دالای لاما اینطوری است که در هر خانه ای که چند پسر است، پسر کوچک می رود برهما می شود(راهب). شبیه همین چیزی که الان در مسیحیت وجود دارد، یعنی احتمال این است که پاپ چون نتوانست مسئله همجنس بازی را حل کند احتمال است پاپ جدید بیاید بگوید همجنس بازی حلال است و احتمال دارد برای همین چنین چیزی باشد، در دالای لاما نیز اینطور است که یک زن با چند شوهر ازدواج می کند البته این خیلی عادی است ولی عکسش بسیار کم است که یعنی یک مرد چند زن بگیرد خیلی کم است و فقط برهمنان می توانند همچنین کاری کنند، یا دالای لاما می تواند چند زن بگیرد، و اگر دالای لاما چند زن بگیرد آنرا گناه حساب نمی کنند اما یک آدم عادی چند زن بگیرد آنرا گناه حساب می کنند. از همین جا آدم این احتمال را می دهد شاید کسانی که دارند ترویج عرفان بودایی، عرفان دالای لاما را می کنند، شاید به خاطر مسائل فحشا و منکراتی باشد، یعنی احتمال دارد یک غرض سیاسی یا شیطانی دنبال این باشد که هدف ترویج فحشا و منکرات باشد.

عفت و حیا در عرفان دالایی لاما با دیدگاه دینی متفاوت است

عرفان بودایی خیلی دم از عفت و حیا می زنند ولی عفت و حیا را آنطور که خودشان معنا می کنند نه اینطور که ما معنا می کنیم و بعد می گویند در عفت یا در تقوا یا در علم شادی است، بعد راه رسیدن به این شادی را بحث می کنند: اگر کسی دنبال علم برود اما علم را بخواهد از طریق عادی به دست بیاورد، یعنی با کلاس درس و کتاب خواندن اینطور چیزها، می گویند اینطور علمی شادی آور نیست، اما اگر کسی برود دنبال علم از طریق غیر عادی، شادی آور است، مثلاً علمی که با خواب یا با سحر بدست بیاید را می گویند شادی آور است.

در دین ما بحث شادی و لذت خیلی زیاد مطرح شده است، اگر کسی آیات شریفه قرآن را جمع آوری کند، آیاتی که درباره فرح، انبساط، بهجت، عدم خوف، عدم حزن، یستبشرون، و امثال اینطور کلمات را کسی در قرآن جمع آوری کند تعداد اینها از آیاتی که درباره گریه و حزن و اندوه است بیشتر است، اینکه مثلاً فرض کنید آیاتی که می گوید "وجلّت قلوبهم" و آیاتی که می گوید "بذکرالله تطمئن القلوب"، اینها را کنار همدیگر بگذارد می بیند بیشتر درباره فرح و انبساط و شادمانی و اینها است، البته برای افراد مختلف است، برای یک کس گریه خوب است و برای یک نفر شادی، اما اینکه آیا دین سفارش به کدام بیشتر کرده حرف دیگری است.

ولی کلمه بهجت، سعادت و امثال اینها در قرآن خیلی زیاد است، و یک بخشی از عرفان درباره شادمانی های روح است اینکه در کتابها، مثلاً در «منیة المرید» می گوید اگر بچه های پادشاه ها می فهمیدند که لذت دنیا در علم است آن وقت علما را می کشتند و سر می بریدند، و باید خدا را شکر کنیم که نمی فهمند لذت کجا است، و معنی اش این است که در دین ما طرفداری از لذت است ولی لذت را در علم می بیند. اینکه دالای لاما بین علم عادی و غیر عادی فرق می گذارد در دین ما نیز است اما اینکه بخواهد از این طریق به یک مسأله که قدرت نفس است برسد، نتیجه قدرت نفس می شود، خودنمایی و خلاف می شود، یعنی در دالای لاما می خواهد کاری کند که شما قدرتمند بشوید و این قدرت باعث شود که مردم به سوی شما جذب شوند اینها است که بد است، شادمانی در دین ما این است که آدم اگر قدرتمند نیز شد، کسی را به سوی خودش دعوت نکند بلکه مردم را به سوی خدا دعوت کند.